



تبیین زیبایی‌شناسی مقامات عرفانی از دیدگاه امام خمینی(ره) و امام محمد غزالی و انعکاس آن در ویژگی‌های بصری و مفهومی تصاویر پیامبر

جمال صالح‌زاده^۱، سید جاسم پژوهنده^۲ ID*، علیار حسینی^۳

^۱ دانشجوی دکتری عرفان اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره)، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. salehzade45@gmail.com

^۲ (نویسنده مسئول) دکتری تخصصی، استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران. digimarko2020@gmail.com

^۳ دکتری تخصصی، استادیار گروه عرفان اسلامی، واحد مسجدسلیمان، دانشگاه آزاد اسلامی، مسجدسلیمان، ایران. aliyar99@gmail.com

چکیده

یکی از مسائل مهم در بحث عرفان، بررسی مقامات عرفانی و تشریح درجات مختلف آن‌هاست که به کرات مورد توجه عارفان قرار گرفته و هر یک دیدگاه‌ها و برداشت‌های خود را پیرامون آن‌ها بیان کرده‌اند. بدون شک پیامبر اکرم(ص) یکی از عارفان بزرگ محسوب می‌شود و در تصاویری که از ایشان برجای مانده است، می‌توان جلوه‌هایی از زیبایی‌شناسی عرفانی را مشاهده کرد. در پژوهش پیش‌رو محوریت اصلی کار، بررسی رویکرد عرفانی امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی در ارتباط با مقامات عرفانی با تکیه بر سه مقام توبه، رضا و توکل است. پژوهش حاضر با رهیافت توصیفی - تحلیلی و استناد به منابع کتابخانه‌ای به‌ویژه منابع مربوط به دیدگاه‌ها امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی نگاشته شده. مهم‌ترین نتایج آن بدین قرار است که این دو شخصیت عارف‌مسلک و بزرگ به‌رغم توافق نظر در برخی از مسائل، گاه دیدگاه‌های متفاوتی نیز مطرح کرده‌اند تا جایی که گاه امام خمینی (ره) به نقد نظرات امام محمد غزالی نیز پرداخته است. همچنین امام خمینی (ره) به بیان درجات هریک از مقامات مذکور پرداخته و با تأمل و دقت بسیار بالایی آن‌ها را تعریف و تبیین کرده، درحالی‌که امام محمد غزالی بیشتر به توصیف کلی این مقامات مبادرت ورزیده است. به نظر می‌رسد که با توجه به فاصله زمانی طولانی بین دوره زمانی حیات امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی و نیز به دلیل استمرار و توسعه رویکردهای عرفانی توسط دیگر عارفان و بهره‌مندی و توسعه دیدگاه‌های عرفانی امام خمینی تحت تأثیر آنان، ایشان توانسته است دیدگاه‌های جامع‌تری نسبت به عارفان قبل از خود پیرامون این مقامات عرفانی ارائه دهد.

اهداف پژوهش

۱. واکاوی زیبایی‌شناسی عرفانی در آثار امام محمد غزالی و امام خمینی(ره)؛
۲. بررسی ویژگی‌های بصری و مفهومی عرفان در تصاویر پیامبر(ص).

سوالات پژوهش

۱. زیبایی‌شناسی عرفانی در اندیشه غزالی و امام خمینی (ره) چه نمودی یافته است؟
۲. ویژگی‌های بصری و مفهومی عرفان چه بازتابی در تصاویر پیامبر(ص) داشته است؟

اطلاعات مقاله

مقاله پژوهشی

شماره ۴۴

دوره ۱۸

صفحه ۳۲۳ الی ۳۴۱

تاریخ ارسال مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴

تاریخ داوری: ۱۳۹۹/۰۴/۰۷

تاریخ صدور پذیرش: ۱۳۹۹/۰۷/۱۳

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۱۲/۰۱

کلمات کلیدی

مقامات عرفانی،

امام خمینی،

امام محمد غزالی،

پیامبر(ص).

ارجاع به این مقاله

صالح زاده، جمال، پژوهنده، سید جاسم، حسینی، علیار. (۱۴۰۰). تبیین زیبایی‌شناسی مقامات عرفانی از دیدگاه امام خمینی و امام محمد غزالی و انعکاس آن در ویژگی‌های بصری و مفهومی تصاویر پیامبر اکرم (ص). هنر اسلامی، ۱۸(۴۴)، ۳۴۱-۳۲۳.



[dori.net/dor/20.1001.1.1735708.1400.18.44.6.1](https://doi.org/10.22034/IAS.2020.248294.1342)



dx.doi.org/10.22034/IAS.2020.248294.1342

مقدمه

امام محمد غزالی به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین عارفان عصر خویش در قرن پنجم از طریق مناجات‌های خاصی که داشت، توانست انوار الهی را در قلب خویش دریافت کند و حقیقت را دریابد. وی این حقایق و سیره عرفانی خود را در قالب کتاب‌های بسیاری به رشته تحریر درآورد که از مهم‌ترین آنها در باب مسائل عرفانی و اخلاقی کتاب‌های *احیاء علوم الدین* و *کیمیای سعادت* نام برد. در اینجا به بعضی از مسائل آن در باب مقامات عرفانی از منظر ایشان پرداخته می‌شود. از دیگر سو حضرت امام خمینی (ره) نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین عارف عصر خویش که علاوه بر سیره فقهی و دینی خود نگاه عالمانه‌ای در حوزه عرفان داشته‌اند و آثار و تألیفات زیادی در این حوزه به رشته تحریر درآوردند و دیدگاه‌های عرفان را به‌خوبی به حوزه‌های دیگری چون سیاست گره زدند. در ارتباط با عرفای قبل با مطالعاتی گسترده و موشکافی فراوان، به نقد برخی دیدگاه‌های عرفای قبل خود همچون امام محمد غزالی پرداخته‌اند. لیکن در این پژوهش ضمن بررسی این سه مقام عرفانی (توبه، رضا و توکل) در آثار این دو عارف بزرگ، روش سلوکی علمی و عملی عرفانی آنان نیز بررسی شده است. در این میان، فاصله زمانی بسیار زیاد بین امام خمینی (ره) در قرن حاضر و امام محمد غزالی در قرن پنجم سبب شد در این پژوهش به‌نوعی سیر روبه‌رشد پرداختن به آموزه‌های عرفانی را ملاحظه کرد که این امر به نوبه خود یکی از جنبه‌های نوآوری در پژوهش حاضر به شمار می‌رود. در باب اهمیت و ضرورت این تحقیق نیز باید گفت ضروری می‌نماید که با تبیین و تطبیق مواضع و رویکردهای اخلاقی - عرفانی این دو چهره برجسته دینی و استوانه فرهنگی شیعه و سنی در دل «سنت اسلامی»، به میزان دارایی و نیز ضعف و قوت نظری و عملی اخلاق فضیلت‌گرای عرفانی آن‌ها پی برد و جایگاهشان را در این زمینه نشان داد تا رهروان طریقت عرفان اسلامی بیش از پیش و با علاقه و جدیت بیشتری راه این عارفان وارسته را در پیش بگیرند.

پژوهش‌هایی که در زمره پیشینه این تحقیق قرار می‌گیرند، شامل دو دسته هستند؛ پژوهش‌هایی که دیدگاه‌های عرفانی امام خمینی (ره) را بررسی کرده‌اند و پژوهش‌هایی که پیرامون نظرات امام محمد غزالی در رابطه با مفاهیم، اصطلاحات و اندیشه‌های عرفانی به رشته تحریر درآمده‌اند. مهم‌ترین این پژوهش‌ها با دو محور مذکور عبارت‌اند از: پایان‌نامه‌ای با عنوان «برخی از دیدگاه‌های عرفانی حضرت امام خمینی (ره) و مقایسه آن با دیدگاه‌های خواجه عبدالله انصاری» از «مریم زمانی اصل» که در سال ۱۳۷۸ش در دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات از آن دفاع کرد. در این پایان‌نامه نویسنده به مراتب معرفت و حقیقت را از دیدگاه امام خمینی (ره) و امام خمینی (ره) بررسی کرده، سپس به تعریف عرفان عملی و بیان انواع باب هم‌چون باب صبر، باب شکر و باب توکل پرداخته و درنهایت برخی از ابعاد شخصیتی امام خمینی و خواجه عبدالله انصاری را ذکر کرده است. رضانی (۱۳۷۹) مقاله‌ای با عنوان «عرفان پویا از نگاه امام خمینی (ره)، در فصلنامه «پژوهش‌های فلسفی کلامی» نگاشته است. نویسنده در این مقاله به بیان شاخصه‌های عرفان امام خمینی (ره) پرداخته و امتزاج عرفان امام خمینی (ره) با معارف اهل بیت علیهم‌السلام، حضور در متن جامعه، سیاست و پیوند با حماسه و احساس و دوری جستن از تقییدهای بی‌جا و تکلف‌آمیز را از ویژگی‌های عرفان آن امام همام دانسته است. محرمی (۱۳۹۱) مقاله‌ای با عنوان «دیدگاه عرفانی امام محمد غزالی و جلال الدین مولوی در باب رویت خداوند» نگاشته است. در این مقاله به مقایسه و بیان تمایز و تشابه دیدگاه غزالی و مولوی درباره امکان رویت خداوند پرداخته و به این نتیجه رسیده است که هم امام غزالی و هم مولوی در مسلک کلامی، اشعری و معتقد به رویت خداوند هستند، اما آنان درباره کیفیت، محل و ابزار رویت خداوند نگرش و تفسیر عرفانی هم دارند.

دیدگاه کلامی غزالی غالب بر دیدگاه عرفانی او، اما دیدگاه عرفانی مولوی غالب بر دیدگاه کلامی اوست. غزالی بعد از بحث‌های فراوان کلامی و عرفانی، سرانجام همانند اشاعره، خداوند را نه در دنیا؛ بلکه در آخرت و فقط برای مومنان با چشم سر قابل رؤیت می‌داند، اما مولوی مقلد صرف کلام اشاعره نیست. او خداوند را در دنیا و آخرت با چشم دل قابل مشاهده و چشم سر را همیشه از دیدن خداوند ناتوان می‌داند. او چشم سر را از حواس مشترک میان انسان و حیوان می‌داند که دیدن با آن، فضیلتی برای انسان به بار نمی‌آورد، اما انسان حواس باطنی نیز دارد که مایه کرامت انسانی است و رؤیت نیز با همان حواس باطنی ممکن خواهد بود.

مصلائی‌پور و همکاران (۱۳۹۳) مقاله‌ای با عنوان «عرفان امام خمینی (ره) و جلوه‌های آن در تفسیر عرفانی از قرآن کریم» تدوین کرده‌اند. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش آن است که عرفان امام خمینی (ره) همان عرفان الهی و دینی است که انسان را به مقام منیع انسانیت؛ یعنی آن چیزی که خدای متعال از خلقت او منظور داشته می‌رساند؛ به عبارت دیگر یعنی امام خمینی (ره) دارای مکتبی عرفانی می‌باشند که دارای مشخصه‌ها و ممیزه‌هایی است که آن را از بسیاری از مکاتب عرفانی امروزی متمایز می‌کند ضمناً در این عرفان، با نگاه خاص به جهان هستی و پدیده‌ها، تفسیر خاصی از عالم هستی ارائه می‌گردد که این تفسیر با روایات معصومین (علیهم السلام) مطابقت دارد، نکته دیگر آن است که این عرفان به همه جوانب زندگی بشر توجه داشته و در تمام عرصه‌های زندگی چه فردی و چه اجتماعی به صورت فعالانه وارد می‌شود. منصوری آل‌هاشم و همکاران (۱۳۹۷) مقاله‌ای با عنوان «بررسی خوف و رجا از دیدگاه عرفانی امام محمد غزالی و جلال‌الدین مولوی» نگاشته‌اند. مهم‌ترین دستاورد این پژوهش آن است که امام محمد غزالی «خوف» را نتیجه معرفت بنده به عظمت پروردگار و خطرات نفس آماره می‌داند. او فقط درجه معتدل خوف را قبول دارد و با توجه به نفس و احوال درونی انسان، «خوف» را بر «رجا» ترجیح می‌دهد اما با توجه به منشاء خوف و رجا و توجه به صفات لطف و قهر خداوند، «رجا» را بهتر از «خوف» می‌داند. مولوی «ایمان» را عبارت از خوف و رجا، امید به رحمت خداوند و ترس از معصیت می‌داند. او با توجه به احوال انسان‌ها هم «خوف» و هم «رجا» را می‌پذیرد. او «خوف» و «رجا» را جدایی‌ناپذیر می‌داند و در ترجیح یکی بر دیگری، «رجا» را بر «خوف» ترجیح می‌دهد. همانگونه که ملاحظه می‌شود، هیچ‌یک از پژوهش‌های مذکور به بررسی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی نپرداخته‌اند و تطبیقی در این زمینه صورت نگرفته است؛ به همین دلیل می‌توان گفت مقاله حاضر از این جهت پژوهشی نو به شمار می‌رود. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و با تکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای انجام شده است.

۱. تعریف عرفان

واژه عرفان، واژه‌ای است که پس از واژه تصوف وضع گردید. واژه تصوف در قرن دوم مطرح شد و در مقابل واژه عرفان در قرن چهارم به بعد به‌عنوان یک دانش خاص مطرح شد. البته نباید فراموش کرد که فعل «عَرَفَ يَعْرِفُ» و نیز واژه «عرفان» هم در متون دینی ما و هم در متون نگاشته‌شده زبان عربی وجود داشته است؛ ولی به‌عنوان یک مسلک، عقیده، خط مشی و یک دانش خاص از قرن چهارم به بعد مطرح شده است. افرادی مثل بوعلی سینا در مقامات العارفین آن را به کار برده‌اند ولی قبل از آن واژه تصوف به کار می‌رفته است (خسروپناه، ۱۳۹۱: ۱).

واژه عرفان در لغت به معنای شناختن است. در کتاب لغت، عرفان علمی به‌عنوان یکی از علوم الهی چنین معرفی شده است: «نام علمی است از علوم الهی که موضوع آن شناخت حق و اسماء و صفات اوست. بالجمله راه و روشی را که اهل الله برای شناسائی حق انتخاب کرده اند، عرفان می‌نامند» (دهخدا، ۱۳۵۹: ۱۰/۲).

«عرفان» در اصطلاح یعنی خداشناسی و شناخت حضرت حق تعالی» (سعیدی، ۱۳۸۳: ۵۲۸). امام خمینی (ره) در تعریف عرفان چنین می‌فرماید: «عرفان عبارت است از معرفت خدا و شئون ذاتی و تجلیات اسمائی و افعالی او در حضرت علمیه و غیبیه با یک نوع مشاهده حضور. همچنین علم حضوری داشتن به کیفیت صفاوتی و مرادات و نتایج الهی در حضرات اسمائی و اعیانی» (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۵۵). همچنین امام خمینی در تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس، عرفان را «کمال الجلاء والاستجلاء» می‌داند (امام خمینی، ۱۴۰۶: ۵۵). این تعریف با آنکه خیلی موجز و مختصر است؛ ولی تمامی چیزهایی که یک سالک برای وصول به طریق حقیقت باید داشته باشد، در آن نهفته است چون امام در توضیح این تعریف می‌فرماید: «کمال الجلاء ظهورالحق فی المراه الاتم و کمال الاستجلاء شهوده نفسه فیها... یعنی ظهور حق در آئینه اتم این کمال الجلاء است و ظهور ذات مقدسه لذاته در تعیناتش کمال استجلاء است» (همان، ۵۶).

۲. اصطلاح «مقام» و مراتب آن در عرفان و دیدگاه عارفان در این زمینه

در آثار عرفانی برای معرفی «مقام» از عبارتهای گوناگونی استفاده شده است که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: مرتبه‌ای است که بنده به‌صورت کامل بر آن قیام کند (طوسی، ۱۹۱۴: ۳۳۵). اقامت طالب بر ادای حقوق مطلوب به شدت اجتهاد و صحت نیت آنچه عبد به آن متحقق شده و با طلب و سعی خود در آن منزل گزیده است، بالا رفتن از حال و ثابت‌قدم بودن در آن چیزی که بنده را متهیبا شود (مثل صبر و شکر) و در آن تمام شود. ملکه‌ای است ثابت بر امری از امور (سهروردی، ۱۳۸۲: ۱۱/۱۱۸) یا بر صفاتی که در سالک نازل شده است، مرتبه‌ای است از مراتب سلوک که زیر قدم سالک آید و محل استقامت او گردد و زوال نپذیرد. آنچه سالک بعد از سکون و آرامش آن را داراست، صفتی که در انسان رسوخ پیدا کرده و جایز نیست از آن به صفت دیگر منتقل شود، مانند توبه و درنهایت استیفا و دریافت تمام حقوق مراسم (کاشانی، ۱۳۸۵: ۷۷)

ابن سینا در کتاب *اشارات* گوید: «بدان که عارفان را اندر زندگی دنیا درجاتی و مقاماتی است، خاص به ایشان که دیگران را نیست و آنها را کارهایی است پوشیده اندر میان و کارهایی است ظاهر که هر که آن را مستنکر بود، آن را متفکر داند و هر که بدان عارف باشد، آن را عظیم داند. غزالی نیز در *احیاء علوم‌الدین* گفته: «مقام، صفت ثابتی است مر قلب را مقابل حال که صفتی است غیرثابت (غزالی، بی‌تا: ۴/۱۳۹) جنید بغدادی نیز گفته است: «مقامات به شواهد است. هر که را مشاهده احوال است، او رفیق است و هر که را مشاهده صفات است، او امیر است. دیگر صوفیه و عارفان نیز بر مذاق عرفانی خود، مقامات و احوال را تعریف کرده‌اند. منظور از احوال، حال واردی است غیبی بر قلب سالک و کیفیت آن بی‌دوام است که هر کدام از عارفان از آن تعریفی ارائه داده‌اند. به‌رحال «مقامات» حرکات ظاهر است و «احوال» حرکات دل است. مقام ثابت است و دوام دارد و حال موقتی است. مقام از جمله مکاسب است و حال از جمله مواهب.

با توجه به تعاریف فوق، گرچه ظاهر عبارت‌های عارفان در تعریف مقام متعدد است اما از مجموع آنها می‌توان اینگونه استنتاج کرد که منظور از مقام، همان مرتبه است که سالک برای تحقیق احوال وارده در آن قیام کند و آن صفتی ثابت در سالک است؛ به طوری که هیچگونه تغییری بر آن راه نداشته باشد و زایل نگردد. همچنین مقامات از صفات کسبیه هستند و در اثر ریاضت‌ها و مجاهدت‌ها به دست می‌آیند.

مقام، مراتب و مراحل دارد که هر کدام از عرفا به نوعی آن را دسته‌بندی کرده‌اند. به عنوان مثال «ابونصر سراج» در کتاب «اللمع» گفته است که مقامات عبارت‌اند از: توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا و صاحب مصباح‌الهدایه، توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، شکر، خوف، رجا، توکل و رضا را مراتب مقامات دانسته است. همچنین روزبهان بقلی در مشرب الأرواح گفته است: «مقامات هزار و یک مرتبه است که در ۲۰ باب جمع‌آوری شده است» و «عطار» در منطق‌الطیر، آن را به هفت شهر ۱ - طلب ۲ - عشق ۳ - معرفت ۴ - استغنا ۵ - توحید ۶ - حیرت ۷ - فقر و فنا، تقسیم کرده است (جان نثاری، ۱۳۹۶: ۴).

۳. مبانی عرفانی امام محمد غزالی

دوره غزالی - قرن پنجم هجری - دوره شکوفایی تصوف و عرفان بود. تشکیلات صوفیه و خانقاه‌ها و مجالس مشایخ در این زمان بیش از هر زمان و دوره‌ای رواج داشت و دانشمندان این فرقه در سرزمین‌های اسلامی به خصوص ایران و بالخصوص در خراسان به عنوان زادگاه غزالی بسیار بوده‌اند، به طوری که زمان غزالی از نظر تاریخی یکی از مهم‌ترین دوره‌های فعالیت صوفیان در ایران است. ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰ - ۵۰۵ هـ.ق) را باید از معدود عالمان بزرگی دانست که نه تنها در عصر خود؛ بلکه در اعصار گوناگون تاریخ، توانست به عنوان عنصری تأثیرگذار بر فکر و اندیشه جوامع اسلامی، چهره‌ای فرا زمانی کسب کند. از عرصه‌هایی که تأثیر شگرف ابوحامد، بر افکار متفکران و فرزندان جوامع اسلامی، کاملاً مشهود است و جایی برای انکار ندارد، عرصه اخلاق و تصوف است. همین تأثیر ژرف اندیشه اخلاق و تصوف غزالی است که ضرورت پرداختن به او را هویدا می‌سازد (پیشه فرد، ۱۳۹۶: ۲).

غزالی از جمله بارزترین شخصیت‌ها و مشهورترین متفکران جهان اسلام است (کربن، ۱۳۷۱: ۲۴۲) که در دوره عرفان گروی خود، درباره مسئله معنانشناسی الفاظ و گزاره‌های وحیانی به زبان عرفانی قائل است. منظور از زبان عرفانی، زبان عبارات و اشاراتی است که اندیشه‌ها و آموزه‌های حاصل از دریافت‌ها و تجارب مکاشفه‌ای عارف را بازنمایی می‌کند؛ از این رو تفسیر عارفانه غزالی از قرآن به ویژه در مشکاة الأنوار اوج مرحله نخست تفسیر عرفانی است که اصل و مبداء خود را نزد امامان شیعه بازمی‌یابد (نصر، ۱۳۸۲: ۲۰۲-۲۰۳). البته برخی دیدگاه دیگری درباره غزالی دارند و آن این است که غزالی را نمی‌توان از عرفای طراز اول محسوب کرد، لیکن از عرفای متوسطی است که قبل از «ابن عربی» ظاهر شد و در تدوین مسائل عرفانی گام‌های بلندی برداشت. هر چند قبل از او کتاب‌های عرفانی متعددی نوشته شده بود ولی کتاب‌های او از تأثیر و نفوذ بیشتر برخوردار شد؛ چراکه به علت نفوذ در دستگاه سلجوقیان، توانست از طریق تألیفات خود از صوفیه حمایت کند. همچنین به علت آنکه متکلمی متشرع بود، با تطبیق دیدگاه‌های صوفیه بر ظاهر

۱. عزالدین کاشانی.

شریعت موجب شد که حتی فقهای تندرو نیز حرکت صوفیه را جدی تلقی کنند. غزالی در دفاع از صوفیه و توجیه شطحیات آنان آورده است: «عرفا هنگامی که به آسمان حقیقت عروج کرده‌اند، بر این باورند که جز خدای واحد چیزی را ندیده‌اند. عده‌ای از آنان به این حقیقت از طریق برهان عقلی رسیده‌اند و عده‌ای نیز از طریق برهان عقلی رسیده‌اند و عده‌ای از طریق کشف و شهود آن را یافته‌اند. بعضی از آنان «أنا الحق» گفته است و بعضی دیگر «سبحانی ما أعظم شأنی». اما کلمات عشاق که هنگام مستی گفته‌اند، باید پنهان شود و نزد عوام شایع نگردد. ولی هنگامی که مستی آنان از بین می‌رود و سلطان عقل باز می‌گردد، از آنجا که عقل میزان حق در زمین است، آنان می‌فهمند که این وحدت واقعی نبوده بلکه شبه اتحاد و همانند گفته عشاق است که در اوج احساسات عاشقانه خود می‌گویند: من همان معشوقم و معشوق همان من است، دو روح هستیم در یک بدن» (غزالی، ۱۳۶۲: ۱۹).

صرف‌نظر از ساختارشناسی عرفانی غزالی از علوم قرآن، رابطه انسان و قرآن در اندیشه غزالی حکایتی نوآورانه دارد؛ موضوعی که می‌تواند روایتگر منظری عرفانی در فهم معانی ذی‌بطون آیات قرآن باشد؛ چراکه در اندیشه غزالی، علوم مختلف، متعاون و مرتبط با یکدیگرند و غایت همه علوم وصول انسان به سعادت اخروی از طریق معرفت الهی است. علوم با هر درجه یا به‌طور مستقیم انسان را به سوی خدا راهبر می‌شوند یا یاور او در مسیر سلوک‌اند (غزالی، ۱۹۹۵: ۱۶۷-۱۶۸ و ۱۷۰). علوم و معارف، دینی و غیردینی، بالقوه و بالفعل، مندرس و موجود، قابل ادراک و غیرقابل ادراک برای بشر، حتی علمی که صلاح معاش و معاد متوقف بر آنها نیست، جملگی از دریای عظیم فعل خدا سرچشمه می‌گیرند و از این جهت برخوردار از ارزش الهی‌اند (غزالی، ۱۹۷۱: ۱۲-۲۴). ثانیاً، قرآن مجمع و مصدر علم اولین و آخرین و منبع جمیع علوم موجودات آشکار و پنهان، کوچک و بزرگ، محسوس و معقول و علم اصول و فروع و شرعی و عقلی است. قرآن بحر محیطی است که تمامی علوم مختلف از پیشینیان و آیندگان چون نهرها و آبراهه‌ها از آن منشعب می‌شوند. اوایل همه دانش‌ها در آن موجود است (همان: ۹).

غزالی نیز در جست‌وجوی حقیقت سرانجام پس از تفحص احوال و افکار متکلمان و باطنیه و صوفیه و فلاسفه، راه صوفیه را برمی‌گزیند و می‌گوید: پس از آنکه از آموختن دانش‌های مختلفی چون ریاضیات، منطق و طبیعیات و الهیات و سیاست آسوده شدم، به طریق صوفیه روی آوردم و دانستم راه آن‌ها از تهذیب نفس می‌گذرد. چون علم برای من از عمل آسان‌تر بود ابتدا کتاب‌هایی چون قوت القلوب ابوطالب مکی، آثار محاسبی، مطالب جنید و شبلی و بایزید بسطامی و دیگران را مطالعه کردم تا اینکه به عمق مقاصد علمی آن‌ها آگاهی یافتم و به «یقین دانستم که صوفیه پیشروان خاص طریق خدای متعال‌اند. سیرتشان بهترین سیرت و راهشان درست‌ترین راه‌است و خلق و خویشان پاکیزه‌ترین اخلاق» (ابوالقاسم، ۱۳۸۹: ۲۰۳). در همین راستا وی در کتاب خود، *احیاء علوم‌الدین* آبه مقامات و احوالی می‌پردازد که مورد توجه صوفیه بوده و این فضایل را در کیمیای سعادت به دو دسته تقسیم کرده است: یک دسته فضایی که مقصد و هدف نهایی‌اند و در آخرت باقی می‌مانند مثل شکر و توحید و توکل و محبت و شوق و رضا و دسته دیگر توبه و صبر و خوف و زهد و محاسبه که وسیله‌اند برای رسیدن به قرب حق و سعادت اخروی (غزالی، ۱۳۹۰: ۱۲/۳۵۶). اما

^۲ در بخش «منجیات»

در *احیاء علوم الدین* ترتیب آنها را این گونه آورده: توبه، صبر، شکر، رجا، فقر، زهد، توحید، توکل، محبت، شوق، انس و رضا (پورجوادی، ۱۳۸۱: ۲۳۹).

۴. مبانی عرفانی امام خمینی (ره)

در زمان معاصر، امام خمینی (متوفی ۱۳۶۸ ش) را می‌توان یکی بزرگ‌ترین عارفان به شمار آورد. شخصیتِ ذو وجوه معمار بزرگ انقلاب اسلامی چنان نبود که در بُعدی خاص چون فقهت، سیاست، حکمت یا بُعدی دیگر خلاصه شود. امام ابعادی متفاوت و گاه متضاد را یک‌جا، در شخصیتِ والا و پر خیر خود گرد آورده بود. از جمله عرصه‌هایی که باید ایشان را صاحب سبک و نظر دانست، وادی اخلاق و عرفان است که مبانی آن را امام خمینی (ره) از قرآن، دعا و ائمه معصومین (ع) وام گرفته‌اند. از این منظر عرفان ایشان دارای مبانی مختلف و منحصر به فرد است و ایشان در وجوه مختلف استقلال داشت؛ از جمله استقلال در عرفان، امام در کتاب *آداب الصلوة* چنین نوشته است: «رسول بما هو رسول، استقلال ندارد، بلکه آیت و مرآت و نماینده است پس هجرت به او، هجرت به حق است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۱۶۲).

امام خمینی خاستگاه عرفان راستین را با روشن‌ترین و صریح‌ترین عبارات، آموزه‌های متعالی قرآن و مناجات ائمه معرفی کرده و در چندین جا به تناسب بر این مطلب تأکید کرده است. ایشان بزرگ‌ترین تحولی را که به وسیله قرآن در جهان به وجود آمده، تحول عرفانی دانسته و چنین گفته است: تحول معنوی و عرفانی که واسطه قرآن پیدا شده، فوق همه مسائل است (محمدی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۳).

در یک کلام می‌توان گفت: امام اندیشه‌هایی بدیع و روش‌هایی نوین در وادی مجاهدت و تهذیب نفس و سلوک طریق آخرت، به جامعه بشری تقدیم کرده است که باید در محافل انس، همچون کنگره اندیشه‌های اخلاقی - عرفانی امام، پرده از زوایای گوناگون و مبهم این بُعد از چهره تابناک این عبد صالح الهی برداشته شود. به شهادت آثار متنوع و گسترده حضرت امام در وادی اخلاق و عرفان و گواهی اشعار نغز و غزل‌های دل‌نواز او و اعتراف همگان - حتی منتقدانش - او شخصیتی عرفانی، مهذب، عاشق و دل‌سوخته داشت. حتی در گفتار و نوشتار دلدادگان و شیداییان غزالی نیز، این حقیقت، به صورتی کاملاً شفاف منعکس است.

امام خمینی (ره) نیز تمام این مقامات را در آثار خود آورده است اما لغزش‌ها و کاستی‌هایی را در آن دیده که با نقد آنها از جمله ورود حکایات عجیب و داستان‌های بعضاً خرافی صوفیان و برخی روایات نادرست اهل سنت، در بازنویسی خود، تمامی آنها را حذف کرده و به جای آنها روایات و معارف شیعه را جایگزین و تشریح فرمودند. یکی از حوزه‌های فکری غزالی و امام خمینی بیش از همه در خصوص مقاماتی همچون توکل، فقر و زهد صورت گرفته؛ چراکه در این مقامات، امام خمینی همچون فیض کاشانی بر زهد افرطی و ناصواب غزالی خط بطلان می‌کشد و آن را از مسیر اعتدال به دور می‌داند و به جای آن اندیشه‌های افراطی، زهد، توکل و توحید را مستخرج از مکتب اهل بیت (ع) می‌نشانند و تفکر اشعری را از این کتاب‌ها زدوده و مشرب معتدل ائمه اطهار (ع) را جایگزین ساخته است.

نظریه سلوکی امام خمینی (ره) مستقیماً و تماماً متأثر از عرفان نظری و براساس آن است. امام در سلوک، معرفت را اصل و سلوک را در واقع سلوک در معرفت می‌داند که آثار عملی، رفتاری و اجتماعی در پی دارد و بر منازل و مقامات

معرفتی و شهودی اصرار و تأکید تام می‌نماید. ادبیات امام در توضیح منازل و مقامات عرفانی و نحوه دست یافتن به آن، سرشار از مباحث و تذکری است که فرد سالک را از موضع آگاهی و توجه عقلی به اوضاع و شرایط خود و فاصله وی از حقایق، برمی‌انگیزد و به حرکت و عمل وا می‌دارد. منازل و مقامات اهل سلوک و مراتب آن، از نظر امام متناسب با حالات قلبیه آنان و برای هر سالک متفاوت است. «امام در بحث نماز، منازل و مقامات هر یک از اهل سلوک را مختص به هر یک از آنان می‌داند که برحسب آن حظ و نصیب می‌برند و راه‌های حرکت به سوی خداوند را نیز متعدد و به عدد انفاس خلائق می‌دانند. قلوب اولیا که آئینه تجلیات حق و محل ظهور اوست، مختلف است. پاره‌ای از قلوب، عشقی و ذوقی است که خدای تعالی به این‌گونه دل‌ها به جمال و بهاء تجلی کند و پاره‌ای از قلوب، خوفی است که خدای تعالی بر آن‌گونه قلب‌ها به جلال و عظمت و هیبت تجلی می‌فرماید و بعضی از قلوب هر دو جهت را داراست که خداوند بر آن به جلال و جمال و صفات متقابل تجلی فرماید یا به اسم اعظم جامع تجلی کند که این مقام به خاتم انبیا و اوصیای آن حضرت اختصاص دارد؛ به همین دلیل امام در هیچ‌یک از آثار خود، همچون برخی از عرفا مثل خواجه عبدالله انصاری، امام محمد غزالی و ابوسعید ابوالخیر از ترتیب و توالی منازل و مقامات به گونه تفضیلی، سخن نگفته، در عین آنکه از این جهت متعرض هیچ‌کدام از آنان نیز نشده است. فقط در تفسیر و توضیح برخی منازل و مقام‌ها، به نظریات برخی از آنان ایراد وارد کرده یا نظریات ویژه خود را ابراز کرده است. امام خمینی (ره) درباره مقام‌های «رضا»، «شکر»، «توکل»، «زهد»، «خوف»، «صبر»، «اخلاص»، «هدایت» و «آداب عبودیت» نظرات ویژه‌ای را ابراز داشته و مراتب خاصی را برشمرده‌اند (مبّغ، ۱۳۸۷: ۱۲).

یکی از مسائلی که ذکر آن در این مجال ضروری به نظر می‌رسد، جایگاه ائمه معصومین علیهم السلام در عرفان امام خمینی (ره) و نقش ایشان در شکل‌دهی به اندیشه‌ها و عقاید عرفانی ایشان است. برای تبیین این مسئله و ریشه‌یابی آن که الحق مسئله بسیار مهم و درخور پژوهش و تأملی است، باید به این نکته مهم اشاره کرد که امام خمینی (ره) توجه بسیار زیادی به مقام والای ائمه علیهم السلام داشتند و در کتاب ارزشمند چهل حدیث بسیار از ایشان یاد کرده و مقام والای آن‌ها را توصیف کرده‌اند؛ به‌ویژه آنجا که می‌فرمایند: «بدان که از برای اهل بیت عصمت و طهارت، علیهم الصلاة والسلام، مقامات شامخه روحانیه‌ای است در سیر معنوی الی‌الله که ادراک آن علما نیز از طاقت بشر خارج و فوق عقول ارباب و شهود اصحاب عرفان است، چنانچه از احادیث شریفه ظاهر شود که در مقام روحانیت با رسول خدا (ص) شرکت دارند و انوار مطهره آن‌ها قبل از خلقت عوالم مخلوق و اشتغال به تسبیح و تحمید ذات مقدس داشتند» (خمینی، بی‌تا: ۲۵۶). این عبارات به‌خوبی بیانگر آن است که امام خمینی (ره) بر آن است تا ائمه معصومین (ع) را به عنوان اسوه‌ای بی‌بدیل معرفی نماید و از درجات معنوی ایشان الهام بگیرد. ایشان در تکمیل عبارات پیشین فرمودند که «و احادیثی که در طینت ابدان و خلق و ارواح و قلوب آنها و آنچه که به آنها از اسم اعظم اعطا شده و علمی که به آنها از خزینه غیب الهی مرحمت شده، از علوم انبیا و ملائکه و بالاتر از آن، آنچه در وهم من و تو نیاید و آنچه در سایر فضایل آنها در ابواب متفرقه کتب معتبره اصحاب، خصوصاً اصول کافی به قدری است که عقول را حیران کند و به اسرار و حقایق آنها کسی آگاه نگردد جز خود ذوات مقدسه آنان (همان، همان‌جا). ایشان در تأیید سخن خود به آیه تطهیر استناد می‌کنند و عقیده دارند که این آیه شریفه «در بیان حقیقت عصمت است و عصمت امری است برخلاف اختیار و از قبیل امور طبیعی و جبلیه نیست؛ بلکه حالتی است نفسانیه و نوری است باطنیه که از نور کامل یقین و

اطمینان تام حاصل شود. آنچه از خطیئات و معاصی که از بنی الانسان صادر می‌شود، از نقصان یقین و ایمان است و درجات یقین و ایمان به قدری متفاوت است که در بیان نیاید. یقین کامل انبیا و اطمینان تام آنها، که از مشاهده حضوری حاصل شده، آنها را معصوم از خطیئات کرده» (همان: همان‌جا). با توجه به آنچه گفته شد، مشخص می‌شود که امام خمینی (ره) ائمه معصومین علیهم السلام را به‌عنوان الگوی اخلاص و وارستگی معرفی می‌نماید و آن‌ها در رأس تمام شخصیت‌ها قرار می‌دهد و بهترین جایگاه را برای آن‌ها در نظر می‌گیرد. ناگفته نماند که می‌توان اذعان کرد چه‌بسا امام خمینی (ره) ائمه معصومین علیهم السلام را سرچشمه عرفان خود قرار دادند و با الگوبرداری از سیره عملی ایشان، راه و روش خویش را در طریقت عرفان ترسیم کردند. در پایان این مطلب باید تأکید کرد که به خاطر توجه امام خمینی (ره) به ائمه معصومین علیهم السلام و جایگاه والا و خاص ایشان در اندیشه‌های عرفانی امام خمینی (ره) است که اندیشه‌های عرفانی این امام همام بسیار غنی، دقیق و موشکافانه است و ایمان کامل و توحید عملی نمود یافته در رفتار و زندگی ائمه معصومین علیهم السلام تأثیر دقیق و فراوانی در دیدگاه‌های عرفانی امام خمینی (ره) بر جای نهاده است.

۵. تفاوت مقام و حال

یکی از اصطلاحاتی که در عرفان برای بیان مراحل سلوک به کار می‌رود، «حال» است که در تعریف آن گفته می‌شود: «حال عبارت بود از فضل خداوند تعالی و لطف وی به دل بنده، بی‌تعلق مجاهدت» گفته شده: «عارفان برای تمیز بین حال و مقام نشانه‌هایی برشمردند که اهم آنها عبارت‌اند از:

الف) کسبی بودن مقام و موهبتی بودن حال

برای وصول به هر مقام لازم است سالک ریاضت‌هایی را تحمل کند و با مجاهدت خود، مقدمات دستیابی به آن مقام را فراهم کند، برخلاف احوال که صرفاً موهبتی از جانب حق بوده و سالک در تحقق آن نقشی ندارد. هجویری می‌گوید: مقام از جمله اعمال بود و حال از جمله افاضل و مقام از جمله مکاسب بود و حال از جمله مواهب. پس صاحب مقام به مجاهدت خود قائم بود و صاحب حال از خود فانی بود. قیام وی به حال بود کی حق تعالی اندر وی آفریند (هجویری، بی‌تا: ۲۲۵). عزالدین کاشانی هم گفته است: «حال که نسبت به فوق دارد، در تحت تصرف سالک نیاید؛ بلکه وجود سالک محل تصرف او بود و مقام که نسبت به تحت دارد، محل تصرف سالک بود» (کاشانی، بی‌تا: ۱۲۵).

ب) گذرا بودن حال و ثبات مقام

احوال هیچ نوع ثباتی ندارند و همیشه در آمد و شد هستند ولی مقامات ثابت‌اند. ابن عربی در این زمینه چنین گفته است: «حال صفتی است که انسان گاه آن را دارد و گاه از او زایل می‌شود یا اینکه وجود آن صفت مشروط به شرطی است که با معدوم شدن شرط، آن حال نیز از بین خواهد رفت» (ابن عربی، بی‌تا: ج ۱ / ۳۴)

- ۱- مقام همان‌طور که گفته شد، اکتسابی است و با تلاش و مجاهدت به دست می‌آید؛
- ۲- حال اکتسابی نیست و از بخشش‌های خدای متعال بر قلب سالک است بدون آنکه سالک در ایجاد آن تأثیر مستقیم داشته باشد؛

۳- مقام از جمله اعمال است و در اختیار و اراده سالک است؛

۴- حال از جمله احساسات و انفعالات روحی است و از اختیار سالک بیرون است؛

۵- مقام پایدار است؛

۶- حال ناپایدار است و ناپدید می‌گردد.

جدول ۱: تفاوت‌های حال و مقام

مقام	حال
کسبی است.	موهبتی است.
ملکه است.	سریع‌الزوال است.
محدود است.	نامحدود است.
شرط سلوک است.	شرط سلوک نیست.
منزلگاه طریق سالک است.	توشه‌ی سفر سالک است.
با اختیار سالک حاصل می‌شود.	بدون اختیار سالک ایجاد می‌شود.

اختلاف بزرگان عرفان و تصوف در بیان جزئیات این دو اصطلاح، امری غیرطبیعی نیست. تفاوت اقوال مشایخ در بیان تعداد و ترتیب احوال و مقامات از اینجا نشأت می‌گیرد که یک چیز را بعضی «حال» می‌خوانند و بعضی «مقام». تشتت آراء دربارهٔ تعداد احوال و مقامات بارزتر است؛ به همین دلیل برخی آن را در سه مرحله خلاصه کرده و گروهی دیگر بر این تعداد، مراحل افزوده‌اند. «برای مثال: ابونصر سراج مقامات عرفان را شامل توبه، ورع، زهد، فقر، صبر، توکل و رضا می‌داند و می‌گوید احوال چیزهایی هستند که در دل درآیند یا دل در آن‌ها درآید؛ همچون صفای یاد خدا. ایشان می‌گوید که احوال شامل مراقبت، قرب، محبت، خوف، رجاء، شوق، انس، طمأنینه، مشاهده و یقین است» (همان: ۳).

برخی از عارفان درجه را مترادف با مقام به کار برده‌اند. «در گزارشی از یحیی بن معاذ (م ۲۵۸ ق) نقل شده است: درجاتی که ابناء آخرت به طرف آن‌ها در حال سیر هستند، به ترتیب هفت درجه است: توبه، زهد، رضا، خوف، شوق، محبت و معرفت» (راشدی‌نیا، ۱۳۹۱: ۱۱).

۶. نگاهی گذرا به سه مقام عرفانی «توبه»، «رضا» و «توکل»

با توجه به اینکه مقاله حاضر به دنبال واکاوی دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی پیرامون سه مقام عرفانی «توبه»، «رضا» و «توکل» است، باید در این مجال به توضیح و تبیین این سه لفظ و مفهوم آن‌ها در عرفان پرداخته شود.

۶.۱. مقام «توبه»

توبه یکی از مباحث مهم در عرفان عملی و مقامات العارفین است. این پدیده گرچه در نظر مفسران، علمای علم اخلاق، متکلمان و محدثان از جایگاهی بلند و ارزشی والا برخوردار است، اما عارفان و صوفیان توجه ویژه‌ای به آن مبذول داشته‌اند و سیری اجمالی در آثار مشایخ بزرگ به وضوح نشانگر این معنی است. از آثار ارزشمند آنان چنین به دست می‌آید که تقریباً همه اینها توبه را از مهم‌ترین مقام‌های سالک راه حق می‌دانسته‌اند. به‌عنوان نمونه در آثار مختلف پیر هرات از کشف الأسرار گرفته، منازل السائرین و صد میدان و... این مطلب با اهمیت خاصی طرح شده است. آمحیی‌الدین عربی، چهره برجسته عرفان اسلامی باب مفصلی در دایرة‌المعارف بزرگ خود به نام الفتوحات‌المکیه به این امر اختصاص داده است (عربی، بی‌تا: ۱۳۹/۲).

از بارزترین نشانه‌های اهمیت توبه، تاریخ دیرینه آن است؛ زندگی آدم ابوالبشر (بقره: ۳۷) در این ناسوت خاکی با آن آغاز می‌شود، پیام‌آوران بزرگی همانند ابراهیم، اسماعیل، یونس، هوسی و پیامبر بزرگ اسلام - صلی الله علیه و آله - همواره در حال توبه و در طلب توبه الهی بوده‌اند. سخنان گهربار امام علی علیه السلام که همه صوفیان و عارفان به وجودش افتخار می‌کنند و وی را مرشد مرشدان می‌دانند، فرزندان معصوم ایشان، به‌ویژه امام زین‌العابدین علیه السلام که رهکرده‌ایشان سرشار از توبه و استغفار است و سلوک معنوی بسیاری از ستاره‌های درخشان آسمان عشق و عرفان مانند رابعه عدویه، ابراهیم بن ادهم و فضیل عیاض و... با توبه آغاز می‌گردد و بسیاری از عارفان بزرگ آن را نخستین گام سالک در راه سازندگی می‌دانند (حسینی، ۱۳۸۸: ۲). از دیدگاه قرآن کریم نیز ده‌ها آیه به این امر بسیار مهم و ارزشمند اختصاص داده شده است، واژه «توبه» و مشتقات آن ۹۲ بار و لفظ «استغفار» و مشتقات آن ۴۵ مرتبه در کتاب خدای عزوجل استعمال شده است. افزون بر اینکه در آیات متعدد و مختلف دیگر هم بدون ذکری از این واژه‌ها این مسئله به صورت ضمنی مطرح شده است. مفسران قرآن کریم نیز با عنایتی خاص به شرح و تفسیر معنای این واژه کوتاه اما پرمحتوا پرداخته‌اند؛ تاملی کوتاه در منابع تفاسیری شیعه و سنی به‌ویژه تفاسیر عرفانی به‌روشنی این واقعیت را نشان می‌دهد؛ به‌عنوان نمونه پیر هرات در تفسیر ارزشمند خود ذیل اکثر آیات توبه و استغفار، پیرامون ابعاد گوناگون توبه سخن رانده و مطالب والا و گرانبگری که سرشار از سوز، شیفتگی و عشق الهی است، از خود به یادگار گذاشته است.

۶.۲. مقام «رضا»

«رضا» نهایت مقام سالکان و بزرگ‌ترین مقامات اهل جذب و محبت است (شرح حدیث جنود و عقل، ۱۳۸۶: ۱۶۱). «رضا» در لغت به معنای خشنودی است و در اصطلاح عبارت است از اینکه شخص به آنچه از سوی خداوند برای او

۳ - نمونه‌هایی از گفتار خواجه عبدالله انصاری در تفسیر ارزشمند «کشف الأسرار» به مناسبت‌های مختلف ذکر شده است.

۴ - «وارنا مناسکنا وتب علینا انک انت التواب الرحیم» (بقره: ۱۲۸)

۵ - «والنون اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات الاله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین» (آیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبیا)

۶ - فلما افاق قال سبحانک تبت الیک و انا اول المؤمنین، (اعراف: ۱۴۳)

مقدّر گشته است، خشنود باشد و هیچگونه کراهت قلبی از قضا و قدر الهی در دل راه ندهد (کاشانی، ۱۳۸۵: ۳۵۹) در مقام رضا دو مؤلفه به صورت برجسته‌تری نسبت به سایر موارد به چشم می‌خورد: ۱- تسلیم شدن در برابر مقدرات الهی؛ ۲- تأثیرپذیری رضا از محبت و ارتباط مستقیم بین آنها. «در این مفهوم و مقام، «تسلیم» عبارت از استقبال قضا و تسلیم به مقررات الهی است، مقام تسلیم فوق مرتبت توکل و رضاست و این مقام حاصل نمی‌شود مگر برای مراتب درجات تکامل را مرتباً پیموده و به بالاترین مرتبهٔ یقین رسیده باشد و مرتبت رضا فوق مرتبت توکل است؛ زیرا در توکل کاری را که سالک به خداوند سپارد، مثل آن است که او را وکیل کند و در نتیجه تعلق خاطر خود را بدان باقی نگه می‌دارد و لکن در مقام تسلیم، سالک قطع تعلق می‌کند و آن بالاتر از رضاست؛ زیرا در مقام رضا هرچه خدا مقرر فرماید، موافق طبع سالک است ولی در این مقام، سالک را طبع نمی‌ماند که موافق یا مخالف باشد» (سجادی، ۱۳۵۰: ۱۲۷).

۶.۳. مقام «توکل»

توکل ششمین مقام از منازل سلوک و در زمرهٔ شریف‌ترین احوال مقربان است. توکل در لغت یعنی قبول کردن وکالت و در اصطلاح عارفان چیزی نیست جز دریافت این نکته که همهٔ امور به دست خداوند و تأثیر اسباب و علل فقط و فقط منوط به ارادهٔ او است (فضلی، ۱۳۹۰: ۳۴۱). سالک در این منزل به مقامی دست می‌یابد که خداوند به او ابراز محبت می‌کند و خداوند متعال در قرآن کریم چنین می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ». (آل عمران / ۱۵۹) خواجه عبدالله انصاری توکل را دارای سه درجه می‌داند و چنین می‌نویسد: «مرتبهٔ اول توکل با درخواست و طلب و پرداختن به سبب همراه است که خود نوعی توکل به اسباب است. مرتبهٔ دوم این مقام عبارت است از کنار گذاشتن درخواست و چشم‌پوشی از سبب که در حقیقت توکل بر توکل خویش است و در نهایت مرتبهٔ سوم آن فقط تکیه کردن بر خداوند است نه بر اسباب یا بر توکل خویش. توکل، مقام با شکوهی است که سالک به دنبال استقامت و بعد از طی منازل به آن مقام می‌رسد. این مقام، بخششی از ناحیهٔ خداوند است. در این مقام، سالک از آنچه خود داشت چشم می‌پوشد و کارها را به دوست واگذار می‌کند. او آرامش را با تمام وجود درمی‌یابد و چنان احساس بی‌نیازی می‌کند که جهان هستی را وابسته به خود می‌یابد. در چنین حالی سالک با ظهور کرامت درگیر می‌گردد و خواسته و ناخواسته از او کارهایی سر می‌زند که تعجب دیگران را بر می‌انگیزد» (غزالی، ۱۳۸۶: ۴۴۶). غزالی همچنین بر این باور است که توکل حالتی از احوال و ثمرهٔ ایمان است به توحید، معنای این حالت، اعتماد دل به وکیل و آرام گرفتن به وی است (همان).

۷. مقامات عرفانی از منظر امام خمینی و امام محمد غزالی و انعکاس آن در ویژگی‌های بصری و

مفهومی تصاویر پیامبر(ص)

امام خمینی در ارتباط با مقام توبه می‌فرماید که دو رکن اصلی توبه «پشیمانی» و «عزم بر عدم بازگشت» است و عقیده دارند «همین که این دو رکن توبه حاصل شد، کار سالک طریق آخرت آسان گردد و توفیقات الهیه شامل حال او شود و پس از آن، دو شرط دیگر که عبارتند از «ردّ حقوق مخلوق و ردّ حقوق خالق» از شرایط کمال توبه و توبهٔ

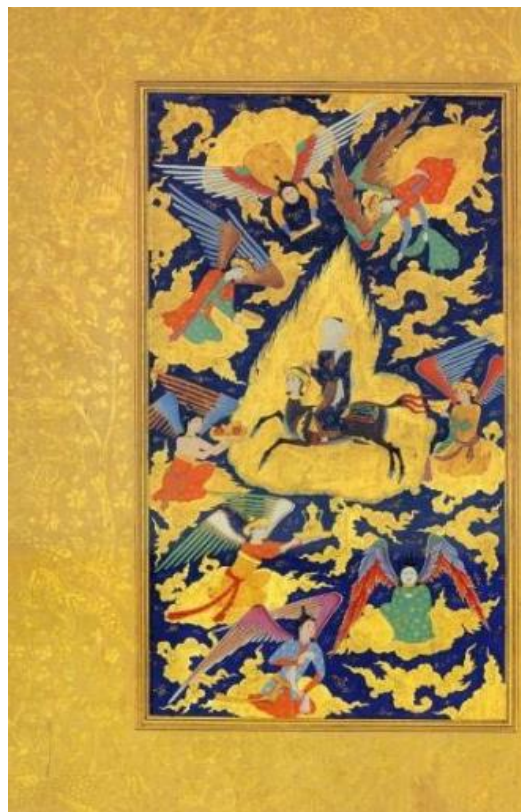
کامله است؛ نه آنکه توبه بدون آن‌ها تحقق پیدا نمی‌کند یا قبول نمی‌شود، بلکه توبه بدون درجانی که برای آن ذکر کرده‌اند، عبارت است از: «توبه عمّال» که در این مرتبه انسان خاطی از اعمال فاسدی که انجام داده، به اعمال صالح روی می‌آورد. «توبه زهاد» که توبه از توجهی است که به دنیا پیدا کرده‌اند، سپس با بی‌توجهی و بی‌رغبتی به دنیا، آن حالت گذشته را جبران می‌سازند. «توبه اهل حضور» که توبه از آن غفلی است که احیاناً بر ایشان حاصل شده که با حضور، آن را جبران می‌سازند. «توبه متخلّقان» که رجوع از اخلاق سیئه و تخلّق به حسنات اخلاقی است. «توبه عارفان» که رجوع از رؤیت حسنات مخلوقات است، با انتساب همه خوبی‌ها به منشأ و مبداء آن‌ها، آن را جبران می‌سازند. «توبه موحدان» که بازگشت از هر چه غیر حق است. اینان در حقیقت کسانی هستند که به حقیقت توحید راه می‌یابند و موحد حقیقی هستند. علاوه بر این‌ها، حضرت امام یکی از اقسام توبه را توبه نصوص دانسته‌اند» (خمینی، ۱۴۲۰: ۳۱).

بدون تردید یکی از مقامات عرفانی که اگر در صحنه جامعه مجال بروز یابد و تأثیرات بسیار مثبت و سازنده‌ای از خود برای جای می‌نهد، توبه است. حال با توجه به تقسیم‌بندی‌های بسیار دقیقی که امام خمینی (ره) ارائه دادند، می‌توان اینگونه استنتاج کرد که اگر آدمی توبه اختیار کند، هم در زندگی فردی خود و هم در زندگی اجتماعی هرگز به بیراهه نمی‌رود و چنین فردی دیر یا زود به سعادت فردی و اجتماعی می‌رسد و اگر بتواند در این زمینه به گونه‌ای رفتار کند و به واسطه توبه، خود را کاملاً از بدی‌ها به دور نگه دارد، سایر افراد جامعه نیز وی را به‌عنوان الگوی بسیار مناسبی برای خود برمی‌گزینند و هر کدام از آن‌ها در هر موقعیتی که باشند، وظیفه دینی و اجتماعی و سیاسی خود را به خوبی انجام می‌دهند و به‌واسطه توبه کردن نیز خداوند به آن‌ها رو می‌کند و رفته‌رفته موجبات سعادت آن جامعه در عرصه‌های مختلف رقم می‌خورد و این امر از نتایج به صحنه آمدن این مقام عرفانی است.

در این زمینه امام محمد غزالی بر این باور است که اگر سالک کوی دوست به مقام توبه راه یافت و به ضعف و نقص خود واقف شد و همه نعمت‌های خداوند را منتی از سوی خالق دانست، نتیجه چنین معرفتی این می‌شود که همه خوبی‌ها را به خداوند نسبت دهد و حق تعالی را فیاض علی‌الاطلاق بشناسد و همه نواقص و شرور موجود در عالم هستی را به ممکنات نسبت دهد. انسان بایستی در شرور، خود را سپر خداوند قرار دهد و همه نواقص و رخدادهای ناپسند را به خود منتسب کند و در کارهای خیر عکس این عمل کند؛ یعنی خداوند را سپر خویش بداند و همه‌ی خوب‌ها و خوبی‌ها را به خداوند نسبت دهد و در واقع، انسان تائب پس از طی مراحل یاد شده حقیقت عبارت «لا حول و لا قوة الا بالله» را در می‌یابد.

از نگاه امام خمینی، مقام رضا مانند دیگر کمالات نفسانیه دارای مراتب متعددی است: «درجه اول، رضای بالله است. سالک در این مقام خود را تحت ربوبیت او قرار داده و از این سلطه و سیطره، خوشحال و راضی است. طبیعی است شیطان هیچ‌گونه سلطه و چیرگی بر او ندارد و فقط چنین سالکی تحت تربیت و پرورش خالق خوبی‌هاست. روشن است چنین سالکی از تمام اوامر محبوب خشنود و راضی است. درجه دوم، رضا به قضا و قدر حق است. یعنی خشنودی از پیش آمده‌های «گوارا و ناگوارا»، سالکی که به مقام رضا راه یافته، بلیات و امراض و پدیده‌های متضاد این‌ها نزد او یکسان است؛ زیرا هر دو را عطیه حضرت دوست می‌داند و به آن راضی و خشنود است و معتقد است چه بسا کمال انسان در تنگدستی و تحمل مصایب و شداید و بلاها باشد. حضرت امام به روایتی اشاره می‌کنند و آن از این قرار است که:

حضرت امام باقر(ع) از جابر بن عبدالله انصاری پرسیدند: حال تو چگونه است؟ جابر در جواب گفت: من مرض را خوش‌تر دارم از صحت و فقر را خوش‌تر دارم از غنی و... امام باقر(ع) در جواب فرمودند: اما ما هرچه را خداوند عطا فرماید، می‌خواهیم. اگر مرض را عنایت کند، آن را می‌خواهیم و اگر صحت را عنایت کند، صحت را دوست داریم. درجه سوم، رضا برضی الله است. حضرت امام خمینی (ره) مقام محبت و جذب را جزء اوایل این درجه می‌دانند. سالک در این وادی از خود رضایتی ندارد و رضایت و شادی او تابع رضایت حق است؛ بنابراین، مقام رضا با مقام محبت مناسبت و سنخیت پیدا می‌کند و از آنجا که گفته‌اند: «کلُّ ما یفعلُ المحبوبُ محبوبٌ»، هر فعل و حکمی که از جانب محبوب باشد، به جان می‌خورد و از انجام و پذیرش آن خشنود است (طباطبایی، ۱۳۸۷: ۵). معراج پیامبر (ص) بدون شک یکی از مهم‌ترین وجوه حیات عرفانی ایشان است. موضوعی که به‌طور مکرر موضوع نقاشی نگارگران برای ترسیم پیامبر قرار گرفته است. تصویر شماره ۱، نمونه‌ای از تصویرگری پیامبر است که می‌تواند به‌وضوح از لحاظ بصری و مفهومی تأییدی بر جنبه عرفانی شخصیت پیامبر(ص) باشد.



تصویر ۱: معراج پیامبر، نسخه حبیب‌السیر، کتابخانه موزه گلستان، تهران.

آنگاه که مقام رضای الهی اینگونه که امام خمینی (ره) می‌فرمایند در جامعه عملی شود، پیداست که آدمی هرگز اندوه نخواهد خورد؛ زیرا در عین حال که تلاش خود را برای تحقق اهداف فردی و اجتماعی خویش مبذول می‌دارد، رضایت به تقدیر خداوند و خشنودی وی نیز دارد و این رضایت سبب می‌شود که ایمانی راسخ و عمیق در دلش جای بگیرد و همین ایمان مانع دخول کفر در وجود او می‌گردد و به دنبال آن مقاصد فردی و اجتماعی وی و در سطح گسترده‌تر

تمام موانعی را که بر سر راه تحقق اهداف سیاسی و فرهنگی وی و جامعه وجود دارد، از بین می‌رود و این مسائل همگی ثمره ورود این مقام عرفانی در صحنه اجتماع است.

امام محمد غزالی نیز رضا را عالی‌ترین مقام مقربان الهی می‌داند و معتقد است که رضا «از ثمرات محبت و عشق است. به نظر وی، حقیقت رضا، بر بیش‌تر مردم پوشیده است و تنها کسانی که علم تأویل دارند و در حقیقت فقیه هستند، معنای رضا را می‌فهمند. وی رضا را دو نوع می‌داند:

۱. راضی شدن به درد و بلاها و سختی‌ها به امید رسیدن به ثواب.
 ۲. رضا به قضای الهی به سبب دوستی با خداوند که این مورد از بالاترین مقامات مقربان است» (ساداتی، ۱۳۹۸: ۱۴).
- امام خمینی (ره) برخلاف برخی از صوفیه، هیچ منافاتی میان توکل و کسب و کار نمی‌بیند. به اعتقاد وی، ترک کسب و کار به بهانه توکل ناشی از جهل و نقصان آدمی است؛ چراکه «توکل، ترک اعتماد به اسباب است و رجوع اسباب است به مسبب الاسباب. پس با وقوع در اسباب منافات ندارد.» (شرح جنود عقل و جهل، ۲۱۳-۲۱۴) به اعتقاد وی توکل چهار رکن اساسی دارد که عبارت‌اند از:

- ۱- سالک ایمان داشته باشد که خداوند به آنچه او محتاج است، آگاهی دارد؛
- ۲- سالک ایمان داشته باشد که خداوند قادر است نیازهای وی را برطرف کند؛
- ۳- خداوند بخل ندارد؛
- ۴- خداوند بر موکل خویش لطف و مرحمت بی‌پایان دارد.

امام خمینی مانند برخی دیگر از عارفان معتقد است که توکل با مفهوم تفویض ارتباط نزدیکی دارد. کلینی در کتاب الکافی، احادیث مربوط به تفویض و توکل را در یک بخش به نام «بَابُ التَّفْوِیْضِ إِلَى اللَّهِ وَ التَّوَكُّلِ عَلَيْهِ» آورده است. عبدالرزاق کاشانی توکل را از شاخه‌های تفویض دانسته است و به گفته امام خمینی در چهل حدیث، تفاوت توکل و تفویض این است که در تفویض، انسان خود را بدون قدرت می‌بیند و تنها خدا را دارای تأثیر در امور می‌داند؛ اما در توکل، خدا را در کسب خیر و منفعت وکیل خود می‌کند (چهل حدیث، ۱۳۸۸، ۲۱۷). درباره نمود عملی این مقام عرفانی در صحنه جامعه باید گفت آنگاه که آدمی بخواهد اینگونه که امام خمینی (ره) توکل را توصیف و تبیین کردند به مرحله عمل برساند، مطمئناً آثار مثبت آن را در زندگی فردی و اجتماعی خود خواهد دید و اگر تمام افراد جامعه اینگونه پایبند به توکل باشند، به جرأت می‌توانند گذشته از تحقق اهداف فردی و اجتماعی خویش، گامی در جهت بهبود اوضاع سیاسی کشور بردارند و دست دشمنان را از جامعه کوتاه کنند؛ زیرا به دنبال توکل کردن بر خداوند توانا، تمام قدرت را به خداوند سپرده‌اند و با قدرت بی‌نهایت خداوند می‌توانند در هر عرصه‌ای پیروز گردند. این ویژگی در شخصیت پیامبر اکرم (ص) نیز وجود داشت و تصاویر باقی‌مانده تأییدی بر این مسئله است. سختی و دشواری تبلیغ اسلام به‌عنوان یک دین جدید نزد پادشاهان در نوع خود به توکل به خداوند متعال نیازمند بوده است. تصویر شماره ۲، با موضوع دیدار پیامبر با پادشاه شام نمودی واضح از این مسئله است.

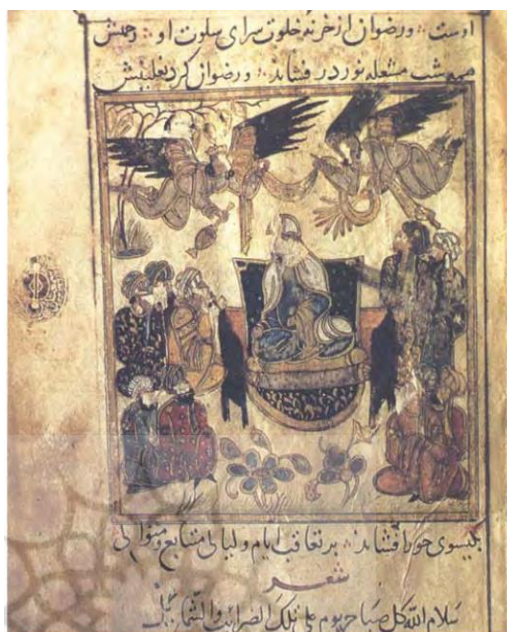


تصویر ۲: پادشاه شام در محضر پیامبر، نسخه ورقه و گلشاه، موزه توبقاپی، استانبول، مأخذ: (سعیدی‌زاده و رضی موسوی: ۱۳۹۳)

این ویژگی‌های مقام توکل از منظر امام خمینی (ره) در حالی است که امام محمد غزالی توکل را هر چند امری شایسته می‌داند و انسان متوکل را کسی معرفی می‌کند که در برابر دیگران احساس ذلت نمی‌کند (احیاء علوم الدین، ۱۴۰۶ق، ۴/ ۲۶۰)، اما غزالی، توکل را به معنای دست‌روی‌دست گذاشتن و رهاکردن کار و کوشش می‌پندارد (نراقی، ۱۳۸۳: ۳/ ۲۲۶) که نسبت به این دیدگاه امام خمینی و برخی از عارفان همچون فیض کاشانی در اشکال به این دیدگاه، چنین گفته‌اند: در دین اسلام، توکل با کار و تلاش منافات ندارد. امام غزالی درجات توکل را در موارد ذیل دسته‌بندی می‌کند: درجه اول: آنکه شخص متوکل، به خداوند همانگونه اعتماد کند که به وکیل معتمد خویش اعتماد می‌کند (همان، ۲۰۰-۲۰۱)، درجه دوم آنکه نسبت به خداوند، همانند طفلی باشد نسبت به مادر که جز او را نمی‌شناسد و در مهمات و مشکلات جز به او پناه نمی‌برد و در نهایت درجه سوم آن است که در دست خداوند، بسان مُرده‌ای باشد در دست غسّال که به جبر تسلیم است و همه حرکات و تقلبات خود را از تقدیر ازل می‌بیند. در این مقام است که دعا و طلب از خداوند متروک و مغفول می‌افتد؛ چراکه شخص متوکل، نه خود را می‌بیند و نه خواست خود را و نه امری خلاف خواست خود را تا دعا کند و خدا را بخواند که به او خیری ببخشد یا از او شری را دفع کند.

امام خمینی (ره) پیرامون مقام «توبه» با دقت و موشکافی بسیار عمیقی عمل کرده و اقسام و درجات توبه را ذکر کرده‌اند و آنقدر این مسئله از نظر ایشان اهمیت دارد که علاوه بر درجه پایین و معمول توبه، این مقوله را از جنبه کمال نیز بررسی کرده‌اند و شرایط توبه کامل را مطرح فرمودند تا اهمیت این مسئله را بیش از پیش فراروی مسلمانان تبیین نمایند. همچنین تقسیم توبه به «توبه عمّال»، «توبه زهاد»، «توبه اهل حضور»، «توبه متخلفان»، «توبه عارفان» و «توبه متخلفان» به خوبی بر ظرافت این مسأله و دقت فراوان امام خمینی (ره) نسبت به این مسئله صحه می‌گذارد. اما در مورد دیدگاه محمد غزالی پیرامون مقام توبه باید یادآور شد که ایشان آنطور که شایسته است به تبیین این مقام نپرداختند و تا حدودی دچار خلط مبحث شده‌اند به طوری که بیش از آنکه از پشیمانی و طلب بازگشت به سوی خداوند سخن بگویند، از این پدیده سخن گفته است که آدمی باید سختی‌ها را ناشی از کاستی‌های خود بداند و آسایش زندگی و امور خیر را نعمت و مرحمتی از سوی پروردگار به شمار آورد. درباره مقام «رضا» نیز امام خمینی (ره) با دقت و ظرافت خاصی به بیان درجات سه‌گانه رضا یعنی رضایت به خدا، رضایت به قضا و قدر و نیز رضایت به خشنودی خداوند پرداخته‌اند و این امر از یک سو به خوبی حاکی از توجه فراوان ایشان به مقام رضاست و از سوی دیگر نشان می‌دهد که ایشان به خوبی در مباحث عرفانی به تفحص و کنکاش پرداخته‌اند و خود نیز این مراحل را طی کرده‌اند و

به همین دلیل توانسته‌اند میان مراحل و درجات مختلف رضا تمییز قائل شوند و آن‌ها را برای رهروان طریقت عرفان تبیین سازند. تا اگر کسی مشتاق رسیدن به آخرین مرحله عرفان است، با آگاهی در این مسیر گام بردارد. اما امام محمد غزالی تنها به دو درجه از مقام رضا اکتفا کرده و از درجه سوم یعنی راضی بودن به رضایت خداوند صرف‌نظر کرده است و این امر نشان می‌دهد که ایشان به اندازه امام خمینی (ره) درباره مقام رضا، موشکافانه و با حساسیت به کنکاش پرداخته است. امام خمینی (ره) درباره مقام توکل نیز همانند سایر مقامات عرفانی به ظرافت و دقت بسیار بالایی سخن رانده‌اند و آن را برای دیگران معرفی کرده‌اند. به نظر می‌رسد که بیان ارکان چهارگانه مقوله توکل از سوی امام خمینی (ره) یکی از بهترین مطالبی است که در این زمینه مطرح شده است؛ زیرا تا آدمی نداند که ارکان توکل کردن چیست، محال است که شرایط آن را به خوبی به جای آورد و در رسیدن به مقصودی که به خاطر آن بر خداوند متعال توکل کرده است، کامیاب شود. در صورتی که امام غزالی درباره مقام توکل، به نوعی عقیده دارد که توکل یعنی آدمی دست روی دست بگذارد و بدون هیچ‌گونه تلاشی انتظار داشته باشد که خداوند کار موردنظر وی را به سرانجام برساند. تصویر شماره ۳ با عنوان بر تخت نشستن پیامبر در نوع خود جلوه‌ای از توکل از لحاظ عملی است.



تصویر ۳: پیامبر بر تخت، نسخه مرزبان‌نامه ۶۹۸ ه. ق.، مأخذ: (سعیدی‌زاده و رضی موسوی: ۱۳۹۳).

نتیجه‌گیری

سلوک امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی، در بررسی مقامات عرفانی بر پایه مبانی علمی استوار است و امام خمینی (ره) در بررسی و تبیین مقامات عرفانی، علاوه بر سیره نبوی، مکتب اهل بیت را نیز مدنظر قرار داده است که این امر با توجه به متن مقاله و روایاتی که به صورت معدود ذکر شده است، درک می‌شود. از این منظر، سلوک عرفانی این دو شخصیت عارف مسلک که از متفکران بزرگ اسلامی به شمار می‌روند، سطوح مختلفی دارد. در باب نقاط اختلاف دیدگاه‌های امام خمینی (ره) و امام محمد غزالی پیرامون مقامات عرفانی مورد بحث در این مقاله یعنی توبه، رضا و

توکل باید گفت که امام خمینی (ره) با دقت و حساسیت بسیار بالایی به بیان انواع و درجات مختلف توبه، رضا و توکل پرداخته است و از خلال این تقسیم‌بندی، تفاوت هر مرحله و درجه عرفانی را با مرحله و درجه پیش و پس از خود بیان کرده است. اما امام محمد غزالی به تعریف کلی و گذرایی از این مقامات سه‌گانه بسنده کرده است. البته نباید فراموش کرد که چه‌بسا علت این امر آن باشد که امام خمینی (ره) در زمان معاصر می‌زیستند و در این زمان نیز علوم دینی و شاخه‌های مختلف آن‌ها مانند تفسیر، کلام، فقه و ... بیش از گذشته توسعه یافته بودند و به دنبال کثرت تألیف منابع متنوع و ارزشمند در این زمینه، درهای فراوانی از علم و بصیرت فراروی علاقه‌مندان به مسائل دینی و عرفانی گشوده شده و بسیار از نکات مبهم برای آن‌ها آشکار گشته بود و این امر در گسترش افق دید و افزایش آگاهی امام خمینی (ره) تأثیر فراوان و بسزایی نهاد. ناگفته نماند که شاید بتوان گفت چه‌بسا امام خمینی (ره) بر آن بودند که از خلال تبیین دقیق و کاملی که از سه مقام توبه، رضا و توکل ارائه دادند، به‌نوعی دیدگاه‌های امام محمد غزالی را در این سه زمینه به نقد بکشند و نقاط ضعف و کاستی‌های نظرات وی را بیان کنند که البته با مقایسه دیدگاه‌های عارفانه هر دو شخصیت عارف‌مسلک به‌خوبی می‌توان بر این نقد غیرمستقیم پی برد و این امر به سایر افرادی که به بیان دیدگاه‌های عرفانی می‌پردازند، به‌خوبی یادآوری می‌کند که در بررسی مفاهیم و اصطلاحات عرفانی و تحلیل و تفسیر آن‌ها برای دیگران باید مراتب دقت را به جای آورند.

منابع

کتابها

قرآن کریم

ابوالقاسم، محمد. (۱۳۸۹). *ماهیت اخلاقی غزالی*، ترجمه امیر یوسفی، در مجموعه مقالات غزالی پژوهشی، به کوشش سید هدایت جلیلی، تهران: خانه کتاب.

پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۱). دو مجدد (پژوهش‌هایی درباره محمد غزالی و فخر رازی) تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
خمینی، سیدروح‌الله. (۱۴۲۰). *تعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، قم: مؤسسه پاسدار اسلام، دفتر تبلیغات اسلامی.

خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۷۸). *آداب الصلاة*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر.

خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۵۹). *شرح دعای سحر*، ترجمه سید احمد فهری، تهران: نهضت زنان مسلمان

خمینی، سیدروح‌الله. (۱۳۸۵). *شرح حدیث جنود عقل و جهل*، تهران: مؤلف.

خمینی، سیدروح‌الله. (بی‌تا). *چهل حدیث*، اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه،

طباطبایی، فاطمه. (۱۳۸۷). *مراتب و درجات رضا از منظر امام خمینی*، تهران: مؤسسه‌ی تنظیم و نشر امام خمینی.

سراج طوسی، ابونصر. (۱۹۱۴). *اللمع فی التصوف*، مصحح: رینولد آلین نیکلسون، لیدن: مطبعة بریل،

فیض کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۳۷۸). *الحقایق فی محاسن الاخلاق بضمیمه قره العیون و مصباح الانظار*، تصحیح و تحقیق سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه.

غزالی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۶). *کیمیای سعادت*، به تصحیح حسن خدیو جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

غزالی، ابوحامد محمد. (بی‌تا الف). *احیاء علوم‌الدین*. جلد ۱، ۳، ۸، ۱۳ و ۱۴. بیروت: دار الکتاب العربی.

کرین، هانری. (۱۳۷۱). *تاریخ فلسفه اسلامی*، ترجمه: اسدالله مبشری. تهران: امیرکبیر.

نصر، سید حسین. (۱۳۸۲). *صدرالمتألهین شیرازی و حکمت متعالیه*. ترجمه حسین سوزنچی. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.

مقالات

راشدی‌نیا، اکبر. (۱۳۹۱). «مقامات عرفانی»، معارف عقلی، سال هفتم، شماره سوم، صص. ۵۳-۸۶.

ساداتی، سیامک. (۱۳۹۸). «بررسی اندیشه و عرفان عین‌القضات همدانی»، فصلنامه تاریخ و ایده، شماره ششم، صص. ۹۳۸-۹۶۳.

سجادی، علی‌محمد و جمعه، معصومه. (۱۳۹۴). «سیر تطور احوال و مقامات عرفانی تا قرن ششم هجری»، فصلنامه علمی-پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی، شماره ۶، صص. ۱۴۰-۱۶۳.

مبّغ، سیدمرتضی. (۱۳۸۷). «ویژگی‌های نظریه سلوکی امام خمینی (ره)»، پژوهشنامه متین، شماره ۴۰، صص. ۱۵۲-۱۳۲.

محمدی، محمدحسن؛ افراسیاب پور، علی اکبر؛ جوان آراسته، امیر و خسروی، حسین. (۱۳۹۹). «عرفان امام خمینی (ره) و نقد اشو»، فصلنامه علمی عرفان اسلامی، شماره ۶۳.